

تاریخ فلسفه‌ی راتلج

فلسفه‌ی قاره‌ای در

سده‌ی بیستم

ویراستار ریچارد کرنی

جلد هشتم

ترجمه‌ی حسن مرتضوی



ترجمه

فهرست

- ۷ توضیحی درباره‌ی جلد هشتم
- ۹ پیش‌گفتار ویراستاران اصلی
- ۱۳ درباره‌ی نویسندگان
- ۱۷ گاه‌شماری / مارارین‌واتر، یونیورسیتی کالج دویلین
- ۴۵ مقدمه / ریچارد کرنی
- ۵۳ ۱. آغازگاه‌های پدیدارشناسی: هوسرل و پیشینیانش / ریچارد کاباستیونس
- ۱۰۰ ۲. فلسفه‌ی وجود ۱: هایدگر / ژاک تامینیو
- ۱۵۲ ۳. فلسفه‌ی وجود ۲: سارتر / توماس آر. فلین
- ۱۹۸ ۴. فلسفه‌ی وجود ۳: مرلوپوتنی / برنارد کولن
- ۲۳۵ ۵. فلسفه‌های دین: مارسل، یاسپرس، لویناس / ویلیام دسموند
- ۳۰۰ ۶. فلسفه‌های علم: ماخ، دوهم، باشلار / بیت‌ای. بیش
- ۳۶۶ ۷. فلسفه‌های مارکسیسم: لنین، لوکاج، گرامشی، آلتوسر / مایکل کلی
- ۴۱۳ ۸. نظریه‌ی انتقادی: هورکهایمر، آدورنو، هابرماس / دیوید راسموسن
- ۴۶۲ ۹. هرمنوتیک: گادامر و ریکور / جی. بی. مدیسون
- ۵۴۶ ۱۰. ایده‌آلیسم ایتالیایی و پس از آن: جنتیله، کروچه و دیگران / جیاکومورینالدی
- ۶۰۱ ۱۱. ساخت‌باوری فرانسوی و پس از آن: دو سوسور، لوی استروس، بارت، لکان، فوکو / هیو جی. سیلورمن

۱۲. فلسفه‌ی فمینیستی فرانسوی: دوبوووار، کریستوا، ایریگاره، لودوف، سیکسو /

۶۲۸ آلیسون اینلی

۶۷۴ ۱۳. واسازی و دریدا / سیمون کریچلی و تیموتی مونی

۷۲۱ ۱۴. نظریه‌ی پسامدرنیستی: لیوتار، بودریار و دیگران / توماس دوچرتی

۷۶۷ واژه‌نامه

۷۷۷ نمایه

۱

آغازگاه‌های پدیدارشناسی:

هوسرل و پیشینیانش

ریچارد کاب‌استیونس

ادموند هوسرل بنیان‌گذار پدیدارشناسی، یکی از جنبش‌های اصلی فلسفه‌ی سده‌ی بیستم، بود. سهم اساسی او در فلسفه بسط مفهوم قصدیت^۱ بود. او این تز پیشامدرن را از نو تحکیم بخشید و تأکید کرد که کنش‌های شناختی ما قصدی^۲ هستند؛ یعنی فراتر از داده‌های حسی^۳ به اشیا در جهان می‌رسند. هنگامی که به اشیا می‌اندیشیم یا درباره‌ی آن‌ها سخن می‌گوییم، و هنگامی که آن‌ها را درک می‌کنیم، با آن اشیا سروکار داریم و نه با میانجی‌های ذهنی. قصدیت عبارت است از گشودگی ما به جهان، یعنی شیوه‌ی استعلایی هستی ما. هوسرل معانی ضمنی این تز بنیادی را نیز بسط داد. او تفسیر لاک^۴ از «ذهن» را به عنوان فضایی درونی که از بقیه‌ی طبیعت جدا شده انکار کرد و به رد تمایز کانت بین پدیدارها و اشیا در-ذات-خود پرداخت. او این نظر را نیز رد کرد که وظیفه‌ی فلسفه عبارت است از تضمین این‌که مفاهیم و نظریه‌های ما به نحوی جهان را بازتاب دهند.

1. intentionality

2. intentional

3. sensa

4. John Locke

این درون‌مایه‌ها احساسی از رهایی برای بسیاری از فیلسوفانی ایجاد کرد که در دهه‌های نخستین سده‌ی بیستم از مسائل لاینحل ناشی از شرح مدرن شناخت خسته شده بودند. واکاوی هوسرل درباره‌ی نشانه‌ها و نظام‌های معنایی تأثیر مشابهی در حوزه‌های زبان‌شناسی و منطق گذاشت که تحت سلطه‌ی شرح‌های تداعی‌باور^۱ و روان‌شناخت‌باوری^۲ درباره‌ی تولید معنا بودند. تفسیر او از مکمل بودن شیوه‌های پیش‌علمی و علمی عقلانیت در افول پوزیتیویسم سهم داشت و الهام‌بخش رویکردهای جدید و سودمندی در علوم اجتماعی بود. نظریه‌های او درباره‌ی زمان و هم‌سانی - من^۳ اصلاحاتی بس لازم در گرایش‌های تقلیل‌گرا در روان‌شناسی ایجاد کرد. سرانجام، تفسیر متوازن او از میان‌کنش بین افق‌های تاریخی و رانش به حقیقت بدیلی معقول را در مقابل گرایش معاصر ارائه کرد که همه‌ی حقیقت‌ها را بر اثر شرایط تاریخی‌شان نسبی‌یافته تلقی می‌کند.

تأسف‌بار است که نوشته‌های هوسرل بر رشد سنت فلسفه‌ی تحلیلی، جنبش عمده‌ی دیگر فلسفه‌ی سده‌ی بیستم، تأثیر اندکی گذاشت. خود هوسرل درگیر بحثی گرم اما دوستانه با گوتلوب فرگه^۴ شد که عموماً بنیان‌گذار مستقیم فلسفه‌ی تحلیلی به شمار می‌آید. اما چنین تبادل نظری میان پیروان آن‌ها، که گرایش به نادیده گرفتن کل کارهای طرف دیگر را داشتند، بیش از پیش نادر شد. این گسست در تبادل نظر تا حدی ناشی از سوءتفاهم اولیه بود. فرگه فکر می‌کرد که هوسرل طرفدار روان‌شناخت‌باوری است، یعنی این نظر که اعداد، گزاره‌ها و قوانین منطقی به حالات ذهنی تقلیل‌پذیرند. نقد فرگه بر روان‌شناخت‌باوری منتسب به هوسرل تعیین‌کننده بود، به‌ویژه برای نسل کاملی از فیلسوفان تحلیلی که هدف‌شان دفاع از عقلانیت در مقابل نسبی‌ت‌باوری با جدا کردن منطق و معناشناسی از هرگونه وابستگی به آنچه آنان شهادهای سوپزکتیو علاج‌ناپذیر تلقی می‌کردند بود. از سوی دیگر، تصمیم فرگه به جدایی کامل واکاوی منطقی از شهود شناختی، فیلسوفان چارچوب سنت پدیدارشناختی را، که در این استراتژی

فقط احیای اولویت هابزی عقلانیتی منحصراً حسابگرانه را تشخیص می‌دادند، [با نظراتش] بیگانه کرد. نکته‌ی جالب این‌که نقد هوسرل از روان‌شناخت‌باوری در واقع منسجم‌تر و کامل‌تر از نقد فرگه و پیروانش بود، زیرا هوسرل نشان داد چگونه گزاره‌ها در شهادهای شناختی بنیان دارند، بدون آن‌که به پدیدارهای صرفاً سوپزکتیو تقلیل یابند. در سال‌های اخیر، هر دو سنت پدیدارشناختی و تحلیلی بیش از پیش در مقابل شکل‌های معاصر تاریخ‌باوری و نسبی‌ت‌باوری آسیب‌پذیر شده‌اند. این وضعیت درون هر دو سنت تأثیری مناسب در ترغیب به ارزیابی دوباره‌ی دلایل عدم‌اعتماد متقابل‌شان گذاشته است. اخیراً پیشرفت چشم‌گیری در ترمیم فضا برای از سر گرفتن گفت‌وگو حاصل شده است.

بنابه قضاوت بسیاری، نوآوری اندیشه‌ی هوسرل و قوت واکاوی‌های او جایگاهش را میان بزرگ‌ترین فیلسوفان تضمین می‌کند. اما نوشته‌هایش بیش از حد انتزاعی و فنی هستند. در نتیجه، قرائت آثارش عموماً به فیلسوفان حرفه‌ای محدود شده است. در مقابل، سبک فلسفی برانگیزاننده‌تر هایدگر و درخشش ادبی ژان‌پل سارتر مخاطب گسترده‌تر و نفوذ مستقیم فرهنگی نامتعارفی را برای سنت بعدی پدیدارشناسی تضمین کرد؛ قصدمان این نیست بگویم که این متفکران صرفاً مفسران هوسرل بودند (در واقع، بسیاری هایدگر را متفکری عمیق‌تر و اصیل‌تر می‌دانند)، بلکه منظورمان فقط این است که آن فیلسوفان اغلب موفق شدند روشن‌تر و مؤثرتر از خود هوسرل با بینش‌های پایه‌ای پدیدارشناسی‌اش ارتباط بگیرند. از سوی دیگر، نوشته‌های هوسرل اغلب از انتقال قوت کامل نقدش بر دیدگاه معرفت‌شناسی مدرن به خوانندگان ناتوان است. با بازنگری روشن می‌شود که او به اندازه‌ی کافی به نیروی جاذبه‌ای که زبان فلسفه‌ی مدرن بر اندیشه‌اش اعمال می‌کرد حساس نبوده است. او صراحتاً معانی اصطلاحات کلیدی مدرن مانند «ارائه»، «محتوا»، «درون‌ماندگار»، «سوپزکتیویته» و «پدیدار» را تغییر داد، اما هرگز کاملاً واژگان فلسفه‌ی مدرن را کنار نگذاشت. در حقیقت، او همیشه موضعی محافظه‌کارانه نسبت به زبان نوآورانه‌ی فلسفی داشت و ترجیح می‌داد نه استعاره‌ها و نوواژه‌های نامتعارف، بلکه اصطلاحات آشنا را در محدوده‌های‌شان به کار

1. associationist

2. psychologist

3. ego-identity

4. Gottlob Frege